

## نادر شاه چگونه هندوستان را مسخر کرد

در بهار سال ۱۷۳۷ میلادی یعنی دو بیست و پانزده سال قبل نادر از طرف سران و سرکردگان و سرداران ملت و قشون ایران در دشت مغان بسلطنت بر کزیده شد و با اعلام نصیم مزبور عملاً دوره و دوران سلطنت سلسله صفویه خاتمه یافت .

هفده سال قبل از تاریخ مزبور محمد شاه بمقام امپراطوری هندوستان نایل آمد ولی همانطوریکه شاه سلطان حسین را با اسلاف خود از قبیل شاه اسمعیل و شاه عباس اول در تمام جهات و خصوصیات زندگی و حتی شخصیت روحی و اداری و اخلاقی مبیانت بارز بود محمد شاه را نیز با اجداد خود مانند بابر و اکبر شاه همان اندازه اختلاف و تباین موجود و مشهود می بود .

دست تقدیر نادر را برای اصلاح خرابی ایران و محمد شاه را برای تکمیل بدبختی و فلاکت هندوستان تربیت و تعلیم کرده و بانمایاندن اثر و تأثیر وجودی دو قهرمان معاصر و متخاصم دو نتیجه و حاصل متضاد را برای عبرت و انتباه نوع بشر در تاریخ سیاسی دنیا تعبیه و تدارک کرده بود. نادر بوسیله جدیت و لیاقت و پشتکار بدوران و حکومت رخوت عزم و اعصاب در محیط زندگی ملت ایران نهایت بخشید و محمدشاه بمناسبت بی کفایتی و فقدان استعداد دوام انحطاط را در قلمرو دایرة اقتدار خویش تقویت نمود .

نام اصلی محمدشاه روشن اختر و دربار مشارالیه لانه دسپسه و مرکز اجتماع مردمان ضعیف النفس و لاقید و بی عرضه بود، فتوحات نادر هر قدر مایه افتخار و بالش برای ایرانیان بوده باشد شکست محمد شاه نیز از حق نباید گذشت که بیش از اراده و عزم آهنین نادر و لشکریان شجاع او ضعف شاه و فقرت درباریان و رخوت اعصاب

بزرگان و سستی تشکیلات کشوری هندوستان را تدارک کرد یعنی فتح و غلبه دشمن مهاجم خارجی را وجود اختلاف و نفارق داخلی تسهیل نمود.

تاریخ ایران و فراز و نشیبهایی که این کشور در ادوار مختلفه زندگانی سیاسی خود دیده است را سخترین برهان صحت این استدلال و منطق است.

شکست قشون دارای سوم از اسکندر مقدونیه - استیلای جنگجویان عرب بر دلبران عجم در جنگ قادسیه - غلبه لشکریان مغول بر تمام ایران و اقراض دوره فرمان روائی صفویه بدست هشت هزار نفر افغان تحت قیادت و ریاست محمود غلزائی مانند غلبه سلطان محمود غزنوی و نادرشاه افشار بر هندوستان و سلطان محمد فاتح بر قسطنطنیه حاصل وجود اختلاف و نمره دولتها و زمامداران نالایق و فرومایه و بی حمیت و نادان و خودخواه بوده است. و هر ملتی که از گذشته خود و دیگران عبرت نگیرد و تاریخ را سرسری بخواند و خود را مقید بتحلیل علت و معلول و تشخیص مقدمه و نتیجه نداند بدیهی است يك چنین قومی پیش از اتباه از گذشته شوم دیگران خود را برای منشاء عبرت بودن سایر ملل و اقوام آماده کرده است.

نادرشاه برای اینکه افغانها نتوانند به هندوستان فرار و از مجازات و تنبیه و تعقیب معاف و ایمن گردند محمد خان ترکمن را بانامه مخصوص بدربار هند اعزام و بمشارالیه دستور داد ماموریت خود را در ظرف، چهل روز خانمه و نتیجه را اعلام بدارد. سفیر مزبور پیش از یکسال در دربار دهلی بلاتکلیف و معطل و سرگردان مانده و موفق نشد از محمد شاه پاسبخی برای نامه نادرشاه بستاند و مضحک این است که دربار هندوستان اجازه معاودت نیز بسفیر ایران نهیخواست بدهد و همانطوریکه کشیشهای قسطنطنیه هنگام محاصره پایتخت امپراطوری روم شرقی از طرف ترکها سرگرم حل مشکل اقامت ثلاثیه بودند دربار دهلی نیز متحیر بود نادرشاه را بچه عنوان و القاب بخواند. و وجود يك چنین کش مکش و نزاع لفظی موجب تمدید مدت توقف محمد خان ترکمن در دربار دهلی و تشدید کینه نادرشاه نسبت به هندوستان شده بود.

نادر شاه پس از فتح قندهار و شکست و دستگیری حسین سلطان از يك در ۲۱ ماه مه ۱۷۳۸ از سرحد هند عبور و استیلای کشوره زبور را مطمح نظر جهانگیرانه خویش قرار داد.

مشارالیه نظیر اسکندر و محمود غزنوی و تیمور لک از طریق پنجاب خط حمله خود را معین و پس از تسخیر شهر کابل و نادید افغانها نامه شکوه آمیزی بعنوان

محمد شاه نوشته و توسط سفیر مخصوصی روانه داشت متأسفانه حاکم جلال آباد سفیر ایران را سربرید و مانع رسیدن مکتوب شاه ایران بدست امپراطور هند شد. ذکر یاخان حاکم لاهور بیش از چند روز نتوانست در مقابل قشون ایران مقاومت نماید ناگزیر تسلیم و خود و مقدرات خود را تفویض اراده دشمن غالب نمود. نادر شاه مجدداً از شهر لاهور شرحی به محمد شاه نوشته و از اینکه با سفراء ایران بدرفتاری شده است و افغانها موجب خسارت و زیان کشورهای هند و ایران هر دو بوده‌اند و تنبیه آنان ضرورت داشته است و نسبت بامپراطور سوء نیتی در کار نیست جهات قشون کشی را توضیح و وجود اختلاف را اظهار و تصریح داشت و پس از ده روز به نادر راپرت داده شد که محمد شاه با سیصد هزار قشون و دوهزار فیل جنگی و مقدار زیادی توپ و مهمات مهمیای کارزار است.

اختلاف نظام الملك دکنی با خان دوران عساکر مقاوم ز کربا خانرا از تقویت محروم و موجبات سرنگونی سریر امپراطور را آن بآن تسریع و تدارک مینمود در ۱۳ دسامبر ۱۷۳۸ خان دوران قمرالدین خان اعتمادالدوله و نظام الملك از دهلی حرکت ولی در حوالی شهر در باغ شالیمار برای بقیه مدت ماه بعنوان استراحت اطراق کردند.

استعداد امپراطور هند از باجی رواء پیشوای مارا تاس مفید فایده نشد و کسیکه برای اعانت مشارالیه و خدمت کشور پس از چندی ملاحظه و تأمل آمادگی خود را اعلام داشت فقط سعادت خان برهان الملك سپهدار اودس بود. مورخین تعداد عساکر محمد شاه را از هشتاد هزار تا یک میلیون و دویست هزار نفر قید کرده اند ولی بعقیده میرزا مهدیخان عده مزبور از سیصد هزار نفر تجاوز نمی نموده است بهر حال در نوزدهم ماه فوریه شش هزار نفر سواره نظام کرد ایرانی با قشون دشمن تماس گرفته و پس از زدو خورد مختصر جمعی از افراد قشون دشمن را مقتول و عده‌ای اسیر و نادر شاه را از جریان مسبوق و خود در شاه آباد دوازده میلی شمال کارنال برای کسب تکلیف متوقف شدند. نادر شاه فوراً محافظت و نگهبانی شرق و غرب معسکر دشمن را بعده مزبور توصیه و تأکید و خود در دوازدهم ذی القعدة (۲۱ فوریه) بطرف عظیم آباد حرکت و بدیهی است که قبلاً نیز بوسیله جاسوسان و پیش تازان خود و حتی اسیرانیکه گرفتار شده بودند از استعداد و موقعیت دشمن اطلاع دقیق تحصیل نموده بود. و برای اینکه سی هزار نفر عده سعادت خان ضمیمه اردوی محمد شاه نشده

وقوه موجوده دشمن تقویت نگردد نادرشاه یکعده از سپاهیان نیرومند خود را مامور انجام این دستور ساخت و بالاخره عده سعادتخان و خان دورا را مجبور از دادن مصاف با خود کرد و نظام الملک بیپناه نامساعد بودن اوضاع و حرکات فلکی و نجومی محمد شاه را از مشارکت در جنگ ممنوع داشت و در نتیجه لشکریان سعادت خان منهزم و خود مشارالیه نیز در دست ایرانیان اسیر و نظام الملک برخلاف دستور محمد شاه روی اغراض شخصی با خان دوران از هر گونه اعانت نسبت با و امتناع ورزید چنانچه عده خان دوران نیز منکوب و خود او زخم مهلکی برداشت و تمام بستگان مشارالیه در جنگ مزبور از بین رفتند .

بر حسب توصیه سعادت خان نظام الملک برای طرح مقدمات صلح بار دوی نادر احضار و با نماینده نادر شاه عبدالباقی خان وارد مذاکره گردید و قرار شد پنجاه کرور روبیه بعنوان خسارت جنگ با قساط متمادی بدولت ایران پرداخته شده و بدوران خصومت خاتمه داده شود ولی نادر شاه از نظام الملک خواهش کرد که محمد شاه برای ملاقات با ایشان بار دوی ایران بیاید و امپراطور هندوستان برخلاف توصیه و تاکید خان دوران دعوت مزبور را پذیرفته و فردای آنروز بعنوان مهمان وارد اردوی شاه ایران شد .

نادر شاه با کمال محبت و مهر بانی از مهمان خود پذیرائی بعمل آورده و باشهرت دادن اصلاح ذات البین دشمن را کاملاً اغفال و با جلو گیری از ورود آذوقه و مهمات بار دوی طرف چنان اشکالات و سختیها ایجاد کرد که تصور و تجسم آن مورد حیرت است - خان دوران فردای روز جنگ بدرود حیات گفت و تمام مقامات و مشاغل ایشان از آنجمله پست میربخشی (وزارت خزانه) بنظام الملک تفویض شد و چون پست وزارت خزانه مورد علاقه سعادت خان بود مشارالیه فوراً بنادرشاه مراجعه و بمشارالیه اظهار کرد که در دربار محمد شاه مردمورد ملاحظه باستثناء آصف جاه باقی نمانده است و چنانچه نادرشاه بطرف دهلی حرکت نماید بیش از مقادیریکه نظام الملک تعهد کرده است میتواند از خزانه محمد شاه بحیطه وصول در آورد .

نادر شاه را بیان سعادت خان مشعوف و فوراً شرحی بنظام الملک مرقوم و اشتیاق ملاقات ناویرا در اردوی ایران از محمد شاه درخواست نمود . نظام الملک شرحی به محمد شاه نوشته و تقاضای ملاقات ناویرا از طرف نادرشاه بایشان اعلام داشت . اطرافیان امپراطور توسط اسلحه را بتمکین از دعوت مزبور ترجیح میدادند

ولی نظریه و پند آنان مفید واقع نگردید و محمد شاه در ۲۶ ذی القعدة باتفاق دوهزار نفر بطرف اردوی نادرشاه رهسپار گشت. نادر شاه ظاهراً با کمال رفق و رافت با مشارالیه رفتار و عبدالباقی خان را مامور پذیرائی ایشان کرده بود ولی در حقیقت محمد شاه تمام واعاظم ملانزم رکاب او در اردوی ایران محبوس بودند بعلاوه بمجرد ورود امپراطور هند و درباریان مشارالیه باردوی ایران بعهده ای از افراد قزلباش ماموریت داده شد باردوی هند رفته و آنچه مهمات و افراد سرشناس در آنجا بیابند همه را ضبط و توقیف کنند و حتی بنفرت اردوی هند اعلام نمایند که چنانچه بخواهند در کارنال اردو گاه امپراطور بمانند مجاز والا بطرف اوطان خود معاودت نمایند.

در اول ماه ذی الحججه نادرشاه باتفاق محمد شاه از کارنال بطرف دهلی عزیمت و قبل از حرکت بطرف مقصد از طرف نادرشاه بسعادت خان لقب. و کیل مطلق هندوستان داده شد و مشارالیه باتفاق طهماسب خان جلایر و چهار هزار سوار ایرانی و فرمانی از طرف محمد شاه بعهده لطف اله خان برای تسلیم کلید شهر و رقمی از طرف نادرشاه دایر بابقای مشارالیه در پست خود عزیمت نمودند.

حاج فولاد خان کوتوال شهر بمجرد استحضار از نتیجه جنک کارنال اقدام مؤثر برای تامین امنیت و تدارک موجبات دفاع شهر بعمل آورده و برای مدافعه خود را مجهز و آماده داشت و هنگامیکه سعادتخان و طهماسب خان بدرواز شهر نزدیک شدند آنرا بروی خود مسدود یافتند و با ارسال فرمان محمد شاه و رقم نادرشاه دروازه ها بروی آنان باز و کلید استحكامات و خزائن و مخازن مهمات بدست آنان تسلیم گردید.

نادرشاه در نهم ذی الحججه با کبکبه و طمطراق حیرت بخش و خیره کننده وارد شهر دهلی شده و پس از استقرار در شهر و مشاهده حسن پذیرائی از طرف محمدشاه بمشارالیه اعلام داشت که قرارداد کارنال از طرف ایشان محترم شمرده شده و سلطنت کماکان در خانواده محمدشاه باقی خواهد بود.

محمدشاه در مقابل این علو همت از طرف نادرشاه تمام دقایق و جواهرات سلطنتی را در طبق اخلاص گذارده و تقدیم پیشگاه ایشان نمود و امتناع نادر از قبول تحف و هدایای مزبور بیشتر موجب تحریک و اصرار محمدشاه در قبول و پذیرفتن آن گردید خلاصه در روز شنبه دهم ذی الحججه که عید نوروز و عید قربان نیز بود در مساجد خطبه بنام نامی نادرشاه خوانده شد. سعادت خان که منتظر بود از خیانت بکشور و ملت خود بهره مند گردد مورد بی مهری نادرشاه واقع و در همان روز بهروایتی انتحار

و طبق اخبار دیگر در اثر زخم‌های مهلکی که در جنگ برداشته بود بدرود حیات گفت. نادر شاه بعد از ظهر عید نوروز بعنوان بازدید محمد شاه بیرج اشد اقامتگاه ایشان رفته و از قضا در شهر دهلی شهرت داده شد که شاه ایران از طرف محمد شاه توقیف شده است انتشار خبر مزبور باعث اغتشاش و تجری و تجاوز هندیان نسبت به ساکنان ایران گشت و حتی بزرگان هند که برای حفاظت خود از نادر شاه پاسبان گرفته بودند برخلاف انسانیت مبادرت بکشتن قراولان ایرانی خود کردند.

در اغتشاش مزبور از هفت تا سه هزار نفر از ایرانیان در دست او باش و ورجاله تلف شدند - در حین جریان انقلاب و بلوا بعضی از نجبای هند از قبیل سید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شاه نواز خان باتفاق اعوان و انصار خود بجایگاه فیله دست یافته و پس از کشتن مامورین محل مزبور فیله‌ها را با خود بسبگر و قلعه در حوالی شهر انتقال دادند. نادر شاه نمی‌توانست صحت خبر اغتشاش دهلی را قبول نماید و معتقد بود متصدیان عساکر ایران برای دستبرد و انتقاع شخصی موجب و مسبب این اشتها شده‌اند ولی کشته شدن چند نفر از پساوولان شخصی نادر صحت خبر را تأیید و نادر را از تردید خارج کرد.

نادر شاه با افراد خود دستور داد که در تمام مدت شب اسلحه را از خود دور نکرده و چنانچه مورد حمله شدند از خود دفاع نمایند و بدون تصویب ایشان هیچگونه اقدام دیگری نمایند. فردای روز بعد نادر شاه سوار اسب شده و بطرف مسجد روشن الدوله رهسپار گردید و در اثنای راه تیری از پنجره بطرف او انداخته شد ولی خوشبختانه به هدف اصابت نکرد و بکنفر ایرانی دیگری شهید این حرکت مجنونانه گردید. نادر شاه بلسکریان خود دستور داد که در هر نقطه که قزلباش کشته شده و نسبت با افراد سپاهی ایران تجاوز و تعدی نموده‌اند مورد سیاست واقع گردد - قتل عام دهشت ناک مردم دهلی شروع و پس از چند ساعت از طرف امپراطور نظام‌الملک و قمرالدین خان برای شفاعت شرفیاب و بمجرد صدور دستور آتش بس از طرف شاه ایران در تمام محلات شهر دهلی آرامش و انتظام برقرار گشت و یکی از مورخین وجود این انضباط حیرت بخش را در میان سپاهیان ایران بزرگترین برهان تسلط نادر شاه بر افراد لشکر خود میدانند خلاصه قتل عام بعد از شش ساعت دوام دفعتماً موقوف و بعقیده یکی از مورخین در حدود بیست هزار نفر در این بلوا شربت مرگ چشیدند. نادر شاه

فورا عده‌ای را برای تأدیب سید نیاز خان و شاه نواز خان که نگهبان فیله‌ها را شب قبل کشته و فیله‌ها را با خود برده بودند مأمور و در قلیل مدتی استحكامات آنان با خاک یکسان و خودشان نیز اسیر و محکوم باعدام گردیدند - در ۱۶ ذی الحجّه از طرف نادر شاه فرمانی صادر و بوسیله چاپار بایران فرستاده شد و طبق فرمان مزبور ملت ایران تا مدت سه سال از پرداخت مالیات دیوانی معاف گشت - بعد از فتح هندوستان و گرفتن خسارت جنگ و تأدیب اشخاصیکه نسبت بنفرت سپاهی تعدی نموده بودند نادر شاه دختر یزدان بخش خان نوه امپراطور اورنگ زیب را برای نصراله میرزا خواستگاری کرد و طبق رسوم مغول داماد میبایست تا هفت پشت سلسله نسب خود را باستحضار فامیل عروس برساند - نادر شاه در پاسخ این تقاضا گفت نصراله میرزا پسر نادر شاه و نادر شاه پسر شمشیر ابن شمشیر ابن شمشیر است مجموع دریافتی نادر شاه را از هندوستان اعم از تحف و هدایا و خسارات جنگی و جرائم و غیره بهتصد میلیون روپیه تخمین زده‌اند بدیهی است که کوه نور و تخت طاوس از رقم مذکور مستثنی است .

## وصف دی

زمستان و سرما به پیش اندر است

که بر نیزه‌ها گردد افسرده دست

بدامن چو ابر اندر افکند چین

بر و بوم ما سنک گردد زمین

\*\*\*

یکی تند ابر اندر آمد چو گرد

ز سردی همان لب بهم بر فسرد

همه کشور از برف شد نا پدید

بیک هفته کس روی هامون ندید

فردوسی